

فَاكْرِمُوا لِلَّهِ حَسْبَيْنَ وَأَنَا مِنْ سَابِقِينَ

ویژه نامه محرم - شماره سوم



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
روابط عمومی



باز این پسران در حلقه عالم است باز این چه چه و عین است

عنايات امام حسين عليه السلام به عزاداران و زائران

ای سایهات فتاده به روی سرم حسین
معنای واقعی اصول الکریم حسین

لطفی که کرده‌ای تو به من مادرم نکرد
ای مهربان‌تر از پدر و مادرم حسین

یادم نمی‌رود که همه عزتم تویی
من پای سفره تو شدم محترم حسین

سخن از عنایات، کرامات و الطاف حضرت اباعبدالله عليه السلام به دوست‌داران و زائران و پناهندگانش به گستردگی و وسعت عالم هستی مجال می‌خواهد؛ چراکه عنایات آن بزرگوار در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری و ساری بوده است و مردم همچنان به لطف و اراده حضرت پروردگار در ادامه تاریخ، شاهد عنایات و کرامات ایشان خواهند بود.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحَبُّ إِلَيَّ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛ خدای متعال دوست دارد کسی که حسین را دوست داشته باشد».

وجود انواع سختی‌ها و موانع راه و مشکلات برای رسیدن به کمال و رشد واقعی در این عالم، نیاز مردم به کشتی نجات را روشن‌تر می‌نمایاند.

به طور کلی اگر تمسک به کرامات و عنایات اولیای الهی نباشد، خطرات زیادی در راه رسیدن به مقصد حقیقی انسان را تهدید می‌کند.

طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی

به همین دلیل رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنِ مُصْبِحَ الْهَدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ؛ همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است».

از صدر اسلام تا کنون تمام کائنات از عنایات وجود مقدس حضرت سیدالشهداء عليه السلام بهره‌مند شده‌اند. این عنایات به اندازه‌ای است که درباره آن آثار و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده و مقالات فراوانی نگارش شده است؛

بنابراین برای رسیدن به مقصد حقیقی باید همواره خود را در معرض عنایات حضرات معصومین عليهم السلام به‌ویژه حضرت سیدالشهداء عليه السلام قرار دهیم تا از مسیر حق منحرف نشویم. در این نوشتار بخشی از عنایات آن حضرت به عزاداران، زائرین، مشتاقان و پناهندگانش را بازگو می‌کنیم.

یک: عنایت به بانوی یزدی

محدث قمی می‌نویسد: حاج محمدعلی یزدی - که مرد فاضل و صالحی بود - همسایه‌ای داشت که از کودکی با هم بزرگ شده بودند و نزد یک معلم می‌رفتند تا آنکه رفیقش بزرگ شد و به عشاری (باج‌گیری و پول‌زورگرفتن) مشغول شد و پس از آنکه از دنیا رفت، در نزدیکی همان مقبره‌ای که حاج محمدعلی یزدی شب‌ها در آن بیتوته می‌کرد، دفن شد.

حاج محمدعلی چند روز پس از فوتش او را در خواب می‌بیند که در ظاهری نیکوست و جایگاهش خوب است؛ پس از او پرسید: من از کارهای تو در دنیا خبر داشتم و احتمال نمی‌دادم که این مقام تو باشد؛ زیرا مقتضای شغل تو جز عذاب نبود. بگو با کدام عمل به این درجه و مقام رسیدی؟

گفت: همین‌طور است که تو می‌گویی، من از روزی که از دنیا رفتم، به بدترین نوع عذاب گرفتار بودم تا اینکه دیروز

باز این پرسش که حل می‌شود است باز این چه چه و چه نام است

از فردای آن روز به برکت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تلف شدن شیعه متوقف شد و همه روزه تنها عده‌ای از اهل سنت می‌مردند؛ به طوری که بر همه آشکار گردید.

برخی از سنی‌ها از آشنایان شیعه خود پرسیدند: «سبب اینکه دیگر از شما، کسی تلف نمی‌شود، چیست؟» آنان گفتند: «زیارت عاشورا». آنها هم مشغول شدند و بلا از آنها برطرف گردید.

سه: عنایت به جوان رازدار یکی از عرفای بزرگ که در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشغول زیارت شهودی بود. یعنی وجود مبارک امام سوّم را مشاهده و عبارات زیارت را مستقیم خطاب به محضر ایشان می‌خوانده است. می‌فرماید: حین زیارت، دیدم جوانی از درب ورودی حرم وارد شد و در مقابل ضریح مطهر سلام و عرض ادب کرد و به زیارت پرداخت. ناگهان متوجه شدم حضرت امام حسین علیه السلام به آن جوان توجه ویژه‌ای فرمودند، جواب سلام او را دادند و به او احترام کردند.

آن جوان که متوجه این لطف و مرحمت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در عالم معنا نبود، زیارت خود را به پایان رسانید و از حرم مطهر خارج شد.

من که بسیار شگفت‌زده و متعجب بودم، زیارت را تمام کردم و به دنبال او رفتم و از وی پرسیدم: چه کرده‌ای که مستوجب رسیدن به این مقام والا شده‌ای؟ جوان پس از کمی تلاش برای پاسخ‌نگفتن، نتوانست در مقابل اصرار من مقاومت کند و اینگونه لب به سخن گشود و گفت: پدرم علاقه داشت من با دختری ازدواج کنم و من به آن دختر علاقه چندانی نداشتم؛ ولی برای خشنود کردن پدر، تن به این ازدواج دادم و پدرم را بسیار مسرور و شاد یافتم. پس از

همسر استاد اشرف حداد را در این مکان دفن کردند. امام حسین علیه السلام در شب وفات او سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر فرمود که عذاب را از این قبرستان بردارند، آن‌گاه حال ما نیکو شد و در وسعت و نعمت الهی افتادیم.

از خواب بیدار شدم و به جستجوی استاد اشرف حداد پرداختم. او را در بازار آهنگران یافتم و از او پرسیدم: تو همسری داشتی؟ گفت: بله، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان دفن کردم. گفتم: او به کربلا رفته بود؟ گفت: نه. گفتم: مصایب آن حضرت را ذکر می‌کرد؟ گفت: نه. گفتم: مجلس تعزیه‌داری داشت؟ گفت: نه. آن‌گاه پرسید: دنبال چه هستی؟ خوابم را برایش بازگو کردم، گفت: آن زن مرتب زیارت عاشورا می‌خواند.

دو: عنایت به زائران سامرا آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم فرمود: اوقاتی که در سامرا مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهل سامرا به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده‌ای می‌مردند.

روزی در منزل استاد مرحوم سید محمد فشارکی، عده‌ای از اهل علم جمع بودند. ناگاه مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر هستند. مرحوم میرزا فرمود:

«اگر من حکمی بکنم، آیا لازم است انجام شود یا نه؟» همه اهل مجلس پاسخ دادند: بله. فرمود: «من حکم می‌کنم که شیعیان سامرا، از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را به روح نرجس خاتون، والده ماجده حضرت حجة بن الحسن علیه السلام هدیه کنند تا این بلا از آنان دور شود». اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند.

باز این پسران در حلقه عالم است باز این چه چه و چه نام است

فرمود: «الآن در خان حسن پاشا (نزدیک خیمه‌گاه) خوابیده و به حرم ما هم خواهد آمد و او را با ما کاری بود که انجام دادیم و آن شفای فرزند مفلوج اوست و فردا با قبیله‌اش می‌آیند، آنها را استقبال کن.»

چون بیدار می‌شود، با چند نفر از خدام می‌رود و آن غریب را در همانجایی که فرموده بودند می‌یابد، دستش را می‌بوسد و با احترام به خانه خود می‌آورد و از او به خوبی پذیرایی می‌نماید. فردا هم به اتفاق سی نفر از خدام به استقبال می‌رود؛ چون مقداری راه می‌رود، می‌بیند جمعی هوسه‌کنان (شادی‌کنان) می‌آیند و آن بچه مفلوج شفا یافته را همراه آورده‌اند و به اتفاق به حرم مطهر مشرف می‌شوند.

پنج: عنایت به رسول ترک
یکی از مشهورترین عزاداران حسینی که مشمول لطف و عنایت حضرت اباعبدالله علیه السلام واقع شد، رسول دادخواه خیابانی تبریزی مشهور به «رسول ترک» است. فرد گمراهی که به واسطه حبّ ابی عبدالله علیه السلام مورد عنایت ایشان قرار گرفت و پروردگار عالم او را به مقام والایی رساند که یک هفته قبل از مرگش، از زمان و محل آن آگاه شد.

البته رسول ترک با تمام گمراهی‌هایی که داشت، یک صفت و خصلت نیکو و عجیبی نیز داشت؛ او دوست داشت در ماه‌های محرم در هر شکل و حالتی که هست، در جلسه‌های سوگواری و روضه سرور آزادگان عالم حضرت حسین بن علی علیه السلام شرکت کند. او در برابر امام حسین علیه السلام بسیار مؤدّب بود. پدر و مادرش ارادت و محبت به امام حسین علیه السلام را از سنین کودکی در جان و قلب رسول کاشته بودند. رسول ترک را که به دلیل ظاهر نامناسب و شیوه غلط زندگی، بانی و سرپرست هیئت آذری‌ها از مجلس امام حسین علیه السلام بیرون کرده بود، امام حسین علیه السلام به دلیل ادبش دستش را گرفت و در عالی‌ترین مسیر قرارش داد.

ازدواج متوجه شدم آن دختر باکره نیست؛ ولی برای حفظ آبروی او، سکوت کردم و این موضوع را به احدی نگفتم و با گذشت به زندگی ادامه دادم.

اکنون نیز از آنجاکه پدرم تمایل شدیدی به زیارت کربلا داشت، او را بر دوش خود نهاده و به کربلا آوردم. در همین چند روز که در کربلا ماندیم، پدرم وفات یافت. او را در قبرستان دفن کردم و برای خداحافظی به حرم مطهر آمده بودم که شما چنین لطفی را از امام حسین علیه السلام برای من مشاهده کرده‌اید.

چهار: عنایت به زائر بینوا
شهید آیت‌الله دستغیب شیرازی می‌نویسد: آقای سید عبدالرسول خادم از مرحوم سید عبدالحسین کلیددار حضرت سیدالشهداء علیه السلام نقل کرد پدر کلیددار فعلی که آن مرحوم اهل فضل و از خوبان بود، شبی در حرم مطهر می‌بیند عربی پابرنه و خون‌آلود، پای خونین و کثیف خود را به ضریح زده و عرض حال می‌کند.

آن مرحوم او را نهیب می‌دهد و بالاخره امر می‌کند او را از حرم بیرون نمایند، در حال بیرون رفتن گفت یا حسین من گمان می‌کردم این خانه توست، معلوم شد خانه دیگری است.

همان شب آن مرحوم در خواب می‌بیند آن حضرت روی منبر در صحن مقدس تشریف دارند؛ در حالی که ارواح مؤمنین در خدمت هستند، حضرت از خادم خود شکایت می‌کند. کلیددار می‌ایستد و عرض می‌کند یا جداه، مگر چه خلاف ادبی از ما صادر شده است؟ می‌فرماید امشب عزیزترین مهمان‌های مرا از حرم من با زجر بیرون کردی و من از تو راضی نیستم و خدا هم از تو راضی نیست مگر اینکه او را راضی کنی. عرض کرد یا جداه، او را نمی‌شناسم و نمی‌دانم کجاست؟

باز این پسران در حلقه عالم است باز این چه چه و چه نام است

گفته می شود: هَوْلًا زُفَقَاؤُكَ؛ اینان رفقای تو هستند...
شش: عنایت به شهدا
شهدا که در سبک زندگی به امام حسین علیه السلام اقتدا کردند و همانند آن امام و مولای خود به شهادت رسیدند، مورد عنایات سیدالشهداء قرار دارند که در ادامه به برخی از این کرامات حسینی در حق شهدا اشاره می شود.

الف) علی نقی ابونصری در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید و پیکرش در شلمچه ماند. پدرش می گفت: خیلی ناراحت علی بودم. یک بار در عالم رؤیا دیدم که بالای یک ساختمان ایستاده. دستش را به طرف من دراز کرد و گفت: پدر بیا بالا. من را با خود به بالا برد. بعد پرسید: پدرجان می خواهی امام حسین علیه السلام را ببینی؟ با خوشحالی گفتم: بله. بعد مرا به جایی برد که نور خیره کننده ای قرار داشت. از هیبت و عظمت آن صحنه یک باره از خواب پریدم. مادرش از مفقود شدنش ناراحت بود و دوست داشت پیکرش بازگردد.

شبی در عالم رؤیا دید در بیابانی قدم می زند و در جستجوی فرزندش است. ناگهان جوانی آمد و گفت: مادر اینجا چه می خواهی؟ گفت: به دنبال فرزندم آمده ام.

جوان به خیمه ای که در آن نزدیکی بود، اشاره کرد و گفت: آقا امام حسین علیه السلام آنجاست. جلو رفت و امام حسین علیه السلام را مانند نور در خیمه دید. زبانش بند آمد. با اشاره به امام حسین علیه السلام گفت که نشان فرزندم را می خواهم.

آقاسه بار اشاره کردند که می دانم. از خواب بیدار شد. مطمئن شد که پیکر علی پیدا می شود. فردای آن روز از اهواز تماس گرفتند که پیکر علی پیدا شده است.

ب) شهید محمدرضا شفیعی در چهارده سالگی به جبهه رفت. در عملیات کربلای چهار در شلمچه زخمی شد و به

رسول هم گفت: خدا را شکر که بی صاحب نیستم. از آن روز توبه کرد، همه شرارت هایش را کنار گذاشت و وارد دستگاه امام حسین علیه السلام شد. به همین دلیل در شب جمعه هشتم دی ماه ۱۳۳۹ هجری شمسی، وقتی در حال احتضار بود، اربابش به بالینش آمد و رسول پاداش تمام زحماتش را دریافت نمود.

حاج احمد ناظم آن شب بر بالین حاج رسول آمده بود تا همچون دوستی باوفا همه آن شب را در کنار رسول بیدار و حاضر باشد.

آن شب هر از چندگاهی رسول ترک روی به حاج احمد ناظم می کرد و با همان لهجه غلیظ و زیبای ترکی همراه با قطره هایی از اشک تکرار می کرد: «قبرستان منتظر من است و من منتظر اقامم».

در آن آخرین لحظات، ناگهان یک وجد و خوشحالی برای رسول ترک حاصل شد و او با شور و حالی زائدالوصف صدایش را بلند نمود و به زبان ترکی گفت: «آقام گلدی آقام گلدی [آقایم آمد، آقایم آمد] آقام گلدی آقام گلدی ... سپس بلافاصله جان را به جان آفرین تسلیم نمود.

امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: «سوگند به خدا، هنگامی که ملک الموت برای قبض روح نزد مؤمن حاضر می شود، او هراسان می شود؛ فرشته مرگ به او می گوید:

ای ولی خدا، هراسان مشو؛ سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، من در برابر تو از پدر مهربان دلسوزترم. چشمانت را باز کن و نگاه کن.

در این لحظه رسول خدا، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین و امامان از نسل ایشان بر او ظاهر می شوند. به او

باز این پورسان در حلقه‌هاست باز این چه چه و چه نام است

می‌مالید و جالب اینکه جمعه وقتی برای ما آب می‌آوردند، ایشان آب را نمی‌خورد و آن را برای غسل نگه می‌داشت.

به قلم: حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا
(ره توشه محرم ۱۴۰۲)

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (ع)، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
 ۲. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، مدینة معاجز الأئمة الإثني عشر، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
 ۳. تبریزی، میرزا جواد، زیارت عاشورا فراتر از شبهه، قم: دار الصدیقة الشهيدة، ۱۳۸۹.
 ۴. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۵. حمویی جویی، ابراهیم، فرائد السمطين، بیروت: مؤسسه محمودی، [بی‌تا].
 ۶. دستغیب، سید عبدالحسین، داستان‌های شگفت، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۹.
 ۷. سیف‌اللهی، محمدحسین، رسول ترک، قم: نشر جمکران، ۱۳۸۷.
 ۸. شعیری، تاج‌الدین، جامع الاخبار، قم: رضی، ۱۴۰۵ ق.
 ۹. طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۰. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، قم: الهادی، ۱۳۸۰.
 ۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۲. مظاهری، حسین، سیر و سلوک؛ منزل اول: یقظه، قم: مؤسسه فرهنگی الزهرا، ۱۳۸۹.
- پایگاه اطلاع‌رسانی محافل مذهبی عقیق:
[/https://aghigh.ir/fa/news](https://aghigh.ir/fa/news)
خبرگزاری فارس، یادواره متفاوت یک شهید، در:
<https://www.farsnews.ir/news> ۱۴۰۰-۵-۱۲

اسارت دشمن در آمد. در اردوگاه موصل بعد از ده روز اسارت بالبان تشنه به شهادت رسید.

آخرین جمله‌ای که بر زبان جاری کرد، «فدای لب تشنه‌ات یا ابا عبدالله» بود. پیکر مطهرش را در قبرستانی حد فاصل دو شهر سامرا و کاظمین به خاک سپردند.

مادر شهید چهارده سال بعد به زیارت مزار فرزندش در عراق و سپس به کربلا رفت و آقا سیدالشهداء را به جوان رعنایش علی‌اکبر قسم داد تا فرزندش را برگرداند.

دو سال بعد به مادر شهید مژده دادند که بعد از شانزده سال پیکر مطهر شهید محمدرضا شفیعی را آورده‌اند؛ آن هم در حالی که همچنان سالم مانده و هیچ تغییری نکرده است.

بعد از شانزده سال پیکر محمدرضا را سالم از خاک در آورده بودند. صدام گفته بود این جنازه نباید به این شکل به ایران برود. پیکر پاک شهید را سه ماه در آفتاب گذاشتند؛ ولی باز تغییری نکرد؛ حتی رویش پودر مخصوص ریختند که استخوان‌ها را هم از بین می‌برد؛ ولی باز هم اثر نکرد و پیکر شهید سالم بازگشت.

پیکر نورانی و معطر بود و موهای سر و صورتش تکان خورده بود. مادر شهید می‌گوید موقع دفن محمدرضا، حاج حسین کاجی به من گفت: شما می‌دانید چرا بدن او سالم است؟ گفتم: از بس ایشان خوب و باخدا بود؛ ولی حاج حسین گفت: راز سالم ماندن ایشان در چهار چیز است: هیچ وقت نماز شب ایشان ترک نمی‌شد؛ مداومت بر غسل جمعه داشت؛ دائم با وضو بود؛ هر وقت زیارت عاشورا خوانده می‌شد، ما با چفیه‌هایمان اشک‌مان را پاک می‌کردیم؛ ولی ایشان با دست اشک‌هایش را می‌گرفت و به بدنش

يا حسين بن علي
يا شهادتك

يا منى الدنيا
يا منى الدنيا

يا منى الدنيا
يا منى الدنيا

يا منى الدنيا
يا منى الدنيا

يا منى الدنيا
يا منى الدنيا